



جنبش کارگری

سرکوب انقلاب به بهانه مبارزه با امپریالیسم

بالاخره جیمی کارتر، رابطه سیاسی آمریکا با ایران را قطع کرد و متعاقباً دیپلمات‌های ایرانی را نیز از خاک آمریکا اخراج نمود. این امر با استقبال بی نظیر رهبران حکومتی ایران مواجه شد. حتی آقای بنی صدر که با رهبر سخرانی‌های خود بر ضرورت حفظ روابط دیپلماتیک با آمریکا اصرار ورزیده بود، این مسئله را به فال نیک گرفته و از مردم ایران خواست که این فرصت را غنیمت بشمارند.

فقط سئوالی که در اینجا پیش می‌آید، اینست که کسانی که تا این حد برای قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا بی‌تابی می‌کرده‌اند، چرا خودشان را سابقاً پیشقدم نشده و به قطع این رابطه زودتر از اینها مبارزات نورزیده‌اند. آیا کسی، چیزی، نیرویی مانع آنها بوده است که مردم ایران از آن بی‌خبر است، یا اینکه باز هم مانند جریان قطع صدور نفت به آمریکا، جیمی کارتر در حقیقت موضع شوروی انقلاب را، زودتر از خودشورا اعلام کرده است.

البته همه چیز را می‌توان برای مدتی وارونه جلوه داد. برای همه چیز بازم برای مدتی می‌توان عذوبها ترا نشید. ولی آیا همگان را می‌توان همیشه تحمق کرده و برای همیشه فریفت؟ تاریخ به این سئوال قاطعانه پاسخی منفی داده است.

هم اکنون بیش از چهار ماه از ماجرای اشغال جاسوسخانه می‌گذرد. مدارک و اسنادی در این محل بدست آمده است که صراحتاً دلالت بر این دارد که کلاً قل تعداد قابل ملاحظه‌ای از گروگان‌ها، در ایران به حرفه جاسوسی اشتغال داشته‌اند، میزان مجازات جاسوسی را نیز قانون تعیین کرده است، چنانچه به حال کوچکترین گامی در جهت محاکمه این عده برداشته نشده است. آیا مقامات ایرانی واقعا در انتظار تحویل شاه‌نشین نشسته‌اند؟ آیا دولت مردان رژیم تا این حد ساده لوحان آشنا به مسائل جهانی هستند؟ به نظر ما نه. زیرا آنها به خوبی به‌موزیشت برده واقفند. آنها نیک می‌دانند که نه رئیس جمهور یا با نیکار ترور نه سادات (علی رغم مساعی شاه نه روزی آقای وزیر امور خارجه برای یافتن مترجم اسپانیایی) هیچگاه یکی از نوکران سربرده امپریالیسم را تحویل دشمنان وی نخواهند داد. پس منظور آنها از تعلق در محاکمه گروگان‌ها و این سخرانی‌ها چیست؟ پاسخ روشن است آنها می‌خواهند مردم ایران را بازی بدهند. آنها می‌خواهند مردم ایران را سرگرم کنند. توده‌های عظیمی از زحمتکشان ایران به ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم وقوف حاصل کرده‌اند، امپریالیسم سرگردگی امپریالیسم آمریکا را دشمن خود می‌شمارند، پس باید برای آنها "برنامه‌های مبارزات فدا میریالیستی" ترتیب داد، باید برای آنها این تومر را فرید بگذارد و مبارزه فدا میریالیستی می‌کنند. باید مشغول شان کرد.

اگر در ایران امروز بخواهی کلیه نهادهای امپریالیستی را حفظ و ابقا کنی، باید به آمریکا فحش بدهی و الا توده مردم فوراً دستت را می‌خوانند، اگر در ایران امروز نهادهای انقلابی و سازمان‌های فدا میریالیست به مقابله برخیزی و دستور سرکوب آنها را صادر کنی، باید به آمریکا فحش بدهی، و الا توده‌ها دستت را می‌خوانند، اگر در ایران امروز بخواهی با پای جنگیزی علیه کارگران صادر کنی و علیه خلق‌های به‌با خاسته جنگ و آدمکشی براه بسنندازی، باید به توده مردم در صفحه ۲

یکسال انقلاب و چشم انداز آن - ۲

بسیار سرخوردگی در میان آنان و در نتیجه پشت کردن به مبارزه و فراهم آمدن شرایط یک کودتای نظامی دست راستی، بر ما تکیه بیشتر است. اما موقعیت جغرافیایی ایران، هم‌مرز بودن آن با اتحاد جماهیر شوروی، و اهمیت که ایران و اولام منطقه را و بهانه، از نظر اقتصادی داراست، جنبش انقلابی کارگری ایران را، با اوضاع و احوالی بسیار پیچیده و بی‌فرنج، از نظر داخلی و جهانی، مواجهه بقیه در صفحه ۳

اما دو عبارت است از: پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری، پیدایشی و رشد جنبش مستقل کارگری، جلب پشتیبانی دهقانان و اقشار زحمتکش و بی چیز شهری نسبت به برنامه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و با لایحه تسخیر حاکمیت سیاسی بوسیله پرولتاریا. احتمال تکوین حوادث در این جهت، با توجه به روحیه انقلابی موجود در کارگران و توده‌های زحمتکش روستایی و شهری و عزم راسخ آنان برای رها شدن از زندگی تکلیف باری که دچار آن هستند، از پدید آمدن

خواب آشفته حکومتیان و مسئله خود مختاری

و درگون نموده "آزادی" در قلموس مترجمین حکومت اسلامی به معنای آزادی انحصار طلبان مرتجع در فریب توده‌ها و "استقلال" به معنای حق تعیین سرنوشت توده مردم، مستقل از اراده آنان، به دست همین آقایان است. هرگونه آزادی جز این قماش، ضد انقلاب است و هر شکلی از استقلال جز این دست، تحزیه طلبی و هرج و مرج خواهی.

... هم از این سوست که تمام می‌پایه‌ها بران مسلح پیروز شده اند... پیایه‌ها بران غیر مسلح تا کام، چون... توده مردم در باری و ره‌ها پیش تا پایدار است و اینکه آنان می‌توان باوری را در آنان پرورش داد، اما استوار نگه داشتن این باور کار می‌شود خواهد بود. اینست که باید همواره وسیله‌ای داشت تا اگر توده در باری و پیش سستی نشان داد، بتوان بسنه آن باورها و آداب را ساخت.

وقتی این دو مفهوم چنین قلب شد، دیگر می‌توان هر منظور و مقصود خود گام‌های را در برده آزادی خواهی برکسی نشانند، بی آنکه اعتراضی پیدا شود. و با زبانه استفاده از همین مفاهم قلب شده است که می‌توان هرگونه خواست مترقی و دموکراتیک را لحن و سرکوب کرد، بی آنکه ظن چندانی برانگیزد؛ از شوراها کارگری گرفته تا خود مختاری خلق‌ها. این کا بوس هولناک که بر زبان بقیه در صفحه ۲

دیری است که کا بوس هولناک خود مختاری، خواب شیرین اربابان حکومت اسلامی را آشفته کرده است. اینان که با عبارت پردازی‌های تو خالی، فلوس "حکومت اسلامی" را همراه با چاشنی "استقلال و آزادی" به خورد توده زحمتکش ایران داده‌اند، از همان آغاز مفاهم و راه‌های استقلال و آزادی را قلب

تئوری دلالی سیاسی حزب توده

توده ایستی و تفکر خورشید پرستان در جنبش کمونیستی ایران همچنان باقی است. بالاخره هنوز شوروی نه تنها در اذهان پیر مردان نماخوان امروز توده‌ای دیروز، مدینه فاضله‌ای همچون بهشت مذهب یون است بلکه هنوز سازمان‌ها، آنها پس جوان در اشیاء سوسیالیستی بودن جا معه شوروی حتی تئوری می‌بافند!! در این زمینه دیگر با رخواهیم نوشت.

بگذارد، با هزار تلتان و دست پا کردن نظراتی به‌ظاهر نوین، بر غم‌فرا دهای بسنا و علیه رویزیونیم، بکبار ره معتمدی شود که ساختمان سوسیالیسم در شوروی در بیست ساله اخیر حتی تحکیم نیز نگردیده است!! برای حزب توده مزده بزرگی است. آری، واقعا در درون جنبش چه خبری است که کهنه کاران با زاری است "توده‌ای" یا تمام قوا دوباره به تحریف مارکسیسم انقلابی تشویق می‌شوند. بهر حال اگر "توده‌ای" کمیته نیست (کیفیت هم که هیچوقت نداشته) اما، مشی

حال باز گردیم به مقاله "چپ‌روها و مسئله‌ای بنام خرده بورژوازی" و ببینیم که چگونه "حزب طرازیونین طبقه کارگر" همه چیز را وارونه می‌بیند و همچون ارشمیدس، گام به گام، فریاد فتم با فتم می‌دهد، حال آنکه آنچه را یافته است توم کودگانای بیش نیست، با این تفاوت که تومهمات بقیه در صفحه ۲

روزنامه "مردم" ارگان مرکزی گردانندگان حزب توده، در شماره ۱۹۸ شنبه نهم فروردین ماه جاری، با ردیگر با سرهم - بندی مهملائی خواهان روشنگری در میان سازمان‌های چپ گردیده و با بیگیری سیاست همبستگی خویش یعنی ایورتونیم را است کوشیده است تا برداشت خود را از خرده بورژوازی واری و عملکردهای اجتماعی - سیاسی آن موجه جلوه دهد.

وقتی که حزب توده با به عرصه تئوروی می‌گذارد حتما خیریت، بویژه آنکه بحسب در زمینه سردرگمی نیروهای چپ نسبت به تحلیل خرده بورژوازی باشد. آری، وقتی سازمان چریک‌های فداش خلق در سیاستی گام به گام بر است مبل می‌کنند و رهبرانیش مدعی می‌شوند که تفادسین آنان و حکومت از نوع "تفادرون خلقی" است و حمل آن از

جشن کارگری اول ماه مه راه‌چه باشکوه‌تر برگزار کنیم

سرکوب انقلاب...

آمریکا فحش بدهی و الاتوده ها دست را می خوانند .

و چنین است که آقای بنی صدر که نه طرفدار قطع رابطه سیاسی با آمریکا بوده است و نه اولا طرفدار ادا ما شغال جا سوخته ، ناگهان به این فکری افتد که از فرمت به دست آمده خبر ، یعنی قطع روابط دیپلماتیک با آمریکا ، استفاده کند " سیاست امنیتی " خود را که خطوط اساسی اش را قبلا ترسیم کرده است به مورد اجرا در آورد .

وی در پیام خود خطاب به ملت ایران ، در تاریخ ۱۹ فروردین پس از اشاره به تهدیدهای آمریکا و عراق ، ناگهان آن گریزی همه داخل می زند و آن همه را بصورت که " اینک نیز ما هر بار که در داخل یک گروه ها می که متاسفانه تفکر مستقل پیدا نکرده اند ، بنا را بر اخلال می گذارند ، بر تحریک و توطئه می گذارند خود این بنا را بر تحریک و توطئه گذاشتن که همراه می شود با توطئه های خارجی دوباره اعصاب مردم را به حرکت درمی آورد و شادی و شور و هیجان و حرکت مبارزه و زندگی به آنها می دهد ."

معنی هریک از این کلمات چیست . گروه ها می که متاسفانه تفکر مستقل پیدا نکرده اند ، چه گروه ها می هستند ، آنها چگونه بنا را بر توطئه و تحریک می گذارند ، به حرکت در آمدن اعصاب مردم (؟؟!!) چگونه صورت میگیرد ، وقتی اعصاب آنها به حرکت در آمدن آنها شادی و شور و هیجان پیدا کردند . چه بلائی باید بر سر گروه های فوق الذکر بیاورد؟ ... و صرف نظر از همه اینها چرا آقای رئیس جمهوری به زبان رمز و کتا به او اشاره و ایها مسخن می گویند ، چرا حرفش را صریح و روشن بیسان نمی دارند ، ماسعی می کنیم ، به هریک از سوالات فوق مختصرا پاسخ دهیم .

وقتی بنی صدر از گروه ها می که متاسفانه تفکر مستقل پیدا نکرده اند ، سخن می گوید ، به هیچ وجه منظورش نمی تواند مثلا گروه بازرگان باشد ، زیرا سازشکاری از این قماش با او دشواری انقلاب بر سر یک میز می نشیند و حضرت ایشان اصولا " مبارزات ضد امپریالیستی " خود را با همدستی بازرگان ها ، مینا - چی ها و چمران ها حلومی برد . در ضمن منظور ایشان از گروه های متاسفانه وابسته گروه ها می مانند حزب توده و گروهک رنجبر نیز نمی تواند باشد ، چون ایشان این دو گروه را به شدت تکیه سخنرانی می یابند ، اخلا لگرتنا میداند و از آنها نیز غیر چاکری و بندگی (اگر چه بصورت مودبانه) در درگاه جمهوری اسلامی ، هیچ فعل دیگری مشاهده نشده است . همچنین منظور ایشان گروهک های وابسته به رژیم سابق و امپریالیسم آمریکا و غیره نیست ، چون در اینصورت قید " متاسفانه " بسیار بی معنی خواهد بود .

پس ایشان نه سازشکاران آمریکا زده را منظور دارد ، نه نوکران شوروی ، نه نوکران آمریکا و نه وابستگان به چین . پس منظور ایشان از گروه های متاسفانه وابسته چیست ؟ می بینیم که منظور ایشان از گروه های متاسفانه وابسته ، همان گروه های خوشبختانه غیر وابسته است . ولی گویا " مصالح عالیله مبارزات ضد امپریالیستی " چنین حکمی کنند که حضرت شان واقعات را او رونه جلوه دهند .

بنا بر این بالاخره منظور از این گروه ها ، کدام گروه ها هستند . کسی که بنی صدر را می شناسد و از دشمنی دیرینه او با مارکسیسم ، یعنی این تنها علم رها می بخش طبقه کارگر از قید استعمار و استعمار خردارد ، می داند که او تنها و تنها یک منظور دارد و آن گروه های مارکسیست - لنینیست می باشد . به نظر ایشان گروهی که معتقد به مارکسیسم ، یعنی معتقد به مبارزات طبقاتی ، معتقد به سوسیالیسم و کمونیسم است ، با فکر خودش نمی اندیشد ، چون بشنا گذار این علم خودش نبوده است که بشنا گذار آن غریبی هم بوده است . اما اگر کسی معتقد به سرمایه داری (البته از نوع مشروع !!) بود ، معتقد به استعمار طبقاتی - کارگری بود ، معتقد به سرکوب و دقتن ها و یک حکومت مرکزی قوی تحت رهبری ایشان بود ، البته مستقل است ، مبتکر است و هیچ نوع وابستگی هم ندارد . با فکر خودش هم می اندیشد .

و این درست همان منطقی است که برای مارکسیست - لنینیست های ایمن دیا رسیا آشنا و شناخته شده است . قبل از ایشان جناح های دیگر سرمایه داری همین اتهامات را نتا ر نیروهای راستین انقلاب می کردند و نه فقط در ایران که در همه جهان . و امروزه نیز ایشان همان کنند که دیگران کردند . و حال وقتی آقای بنی صدر از توطئه و ترسیرنگ سخن می گوید ، ما را باید رنگ بیاد

آن روزها میان ما نازد . آزرگروه های توطئه گرونیترگ باز (به زعم ایشان) حرفشان چیست ؟ هدفشان چیست ؟ آزرچرا توطئه می کنند ، مگر بیما رند ، مگر نا را حتی روحی و " عقده توطئه گری " دارند ، البته پاسخ هیچیک از سوالات فوق را در سخنان آقای بنی صدر نمی یابیم و هم از اینرست که ما در اینجا به یکی از موازین اساسی مارکسیسم می رسم و آن اینکه غیر از طبقه کارگر ، غیر از کمونیست ها ، همه طبقات ، اقشار و جریانات دیگر اهداف و انگیزه های مخالفین خود را درگون جلوه داده و مخفی می کنند و نه فقط اهداف و انگیزه های مخالفین خود را که حتی مجبور به دگرگون جلوه دادن و مخفی کردن انگیزه ها و اهداف واقعی خود نیز هستند . پس توطئه گران واقعی نیز خود اینا نند . مارکسیست ها هیچگاه وحشتی از گفتن حقیقت ندارند و احتیاجی به تزیین پنهان کردن آرمان ها و انگیزه های خود نمی بینند . مارکسیست ها مدافع طبقه کارگر هستند ، دشمن سرمایه داران و استثمارکنندگان زحمتکشان می باشند و از بیان این واقعات نیز بائی ندارند . و در راه تحقق این آرمان نیز مبارزه می کنند . راستی آیا حتی خواستن حق کارگر از سرمایه دار توطئه است ؟ سرمایه دار می گوید بله توطئه است . از او سؤال می شود توطئه علیه که چه ؟ سرمایه دار پاسخ می دهد علیه من و جیب من . خلق ها فریاد می زنند ما خود مختار و آزادی می خواهیم و فلان عظمت طلب مرتجع عربده می کشد : این توطئه است - توطئه علیه کی و چی - پاسخ می شوند : علیه خود مختاری و آزادی حکومت مرکزی . و صد البته ما مناه بنگونه توطئه ها " و " ترسیرنگ ها " در اساسا جا مع ما بسیار وسیع است و از همین جا است که مفهوم " سیاست امنیتی " بنی صدر نیز که همانا سیاست سرکوب جنبش انقلابی است ، روشن و قابل لمس می شود .

ولی ما فعلا بحث ایشان را دنبال می کنیم : بنی صدر در نقل قول بالا می گوید " خود این بنا را بر تحریک و توطئه گذاشتن که همراه می شود با توطئه های خارجی ، دوباره اعصاب مردم را به حرکت درمی آورد . " در اینجا ایشان به خیال خودش در جالبی می زند : در ابتدا وجود مبارزه طبقاتی را که تا بسعی از وجود طبقات متخاصم در ایران می باشد ، بصورت توطئه یک عده توطئه گر جلوه می دهد و سپس خاطر نشان می سازد که " این توطئه های داخلی (بخوان مبارزات طبقاتی) همراه می شود با توطئه های خارجی " و این بدین مفهوم است که مثلا مبارزات فلان محروم و مظلوم ترکم ، فلان کارگر کارخانجات مینو ، با توطئه را کفلر و کارترسو سادات و بیگین و صد ام حسین خاثن " همراه شده است . " معنی " همراه شدن " هم که روشن است . یعنی اینها دست در دست یکدیگر دارند ، یعنی " اینها عوامل آنها " هستند . نتیجه هم که روشن است . به کار ترسوات و بیگین که دستمان نمی رسد . ولی عوامل آنها نقدا دم دست ما هستند . پس مبارزه با سرمایه ا خیرا چها رفسدین از کانال مبارزه با زحمتکشان و نیروهای انقلابی می گذرد . و چنین است که آقای بنی صدر تحت لوای مبارزه علیه امپریالیسم ، لبه تیز حملات خود را درست متوجه آن نیروها می کند که گورکن واقعی امپریالیسم در ایران می باشد . و هم از اینرست که ما با رها گفته و نوشته ایم که نه آقای بنی صدر نه آن شورای انقلاب آنچنانی ، هرگز نمی توانند و نمی خواهند که قدمی در راه مبارزه واقعی علیه امپریالیسم بردارند .

ولی بخش آخر نقل قول مزبور چه هدفی را دنبال می کند . ایشان می گویند " همراه شدن توطئه های داخلی و خارجی دوباره اعصاب مردم را به حرکت درمی آورد و شادی و شور و هیجان و حرکت مبارزه و زندگی به آنها می دهد . " در اینجا سخن از تعقل ، ادراک ، شعور ، درمیان نیست ، بلکه صحبت از تسلط اعصاب است و شور و شادی و هیجانا ت کور . در اینجا بنی صدر حقیقت فرمان جمله را به چماقداران " حزب اللهی " ما درمی کند که با به حرکت در آوردن دستگاه عصبی خود بجای کسانی بیفتند که " توطئه ها ایشان با توطئه های خارجی همراه شده است " این فرمان حمله به کارگران نبی کار است ، این فرمان حمله به کارگران اعتصابی و متحمن است ، این فرمان حمله به هرجینندهای است که در ایران اعتراض به دستگاه ها که داشته باشد . این فرمان حمله به انقلاب است . ولی البته اینکه آقای بنی صدر دوستان نشان حتی کوتاه مدت نیز در اجرای چنین سیاستی موفق میشوند ، مسئله از پیش تعیین شده ای نیست . قانونمندی مبارزات طبقاتی همواره بسیاری از محاسبات مرتجعین را در هم ریخته و در این میان آقای بنی صدر نیز یک " استثنا " تاریخی نیست .

اربابان حکومت اسلامی باقی نمی گذارد . اما هیچ یک از درنده خوئی ها و قتل عام های عمل حکومت اسلامی نمی توانند خلق کرد را و اداره تسلیم در برابر راجع کنند . سرانجام اربابان حکومت اسلامی ، خسته از خورنریزی و عاجز از سرکوب ، همزمان با فرارسیدن فصل زمستان ، حبله تازای سازی می کنند : **اعزام هیات حسن نیست** ! به گردستان برای فتح باب مذاکره . به ظاهر چنین می نمود که هیات حسن نیست ، در پی راه حلی برای خاتمه دادن به برادر کشی در گردستان است . اما هدف این هیات در باطن چیزی جز وقت گذرانی و آماده کردن زمینسه برای هجوم مجدد راجع به گردستان نبود ، چرا که در فصل زمستان سپاه پاسداران و ارتش توانا می عمل در منطقه را ندارند . در ضمن می خواستند با کشاندن عمده مذاکرات به بن بست ، چنین تظار هر کنند که با تمام حسن - نیستی که حکومت اسلامی به خرج می دهد ، این

خواب آشفته ...

آوردنش حتی گنا و کبیره است ، چیست ؟ خود مختاری در لغت به معنای " اختیار خوبستن راداشتن " و در مفهوم سیاسی اش یعنی " حق تعیین سرنوشت " . برای آنکه بتوانی خود سرنوشتات را تعیین کنی ، باید آزادی باشی و مستقل . و این درست همان چیزی است که گران خیال اربابان حکومت اسلامی را فراموشی آورد . مدالیه که باید پس از راهی کردن " استقلال و آزادی " به مسلخ انحصار طلبی ، خود مختاری خلق ها نیز روانه قتلگاه می شد . اینست که از همان روزهای نخست جمهوری اسلامی ، جنگال راجع بر هر خلقی که خواستار خود مختاری خلق ها می شود هجوم می آورد و هر صدائی را در گلو خفه می کند . و به عنوان کارتون مجسم اندیشه خود مختاری ، گردستان مورد هجوم تانک ها و توپ های ارتجاع قرار می گیرد :

کرده ای با غی حاضر به دست کشیدن از برادر - کشی نمی باشند . به عبارت دیگر توده مردم باید می پذیرفت که حکومت مرکزی کمال حسن نیت را نشان داده است و این کردهای با غی هستند که به هیچ روی حاضر به صلح نمی باشند و از این رو چاره ای جز سرکوب قهر آمیز آنها باقی نمانده است . اما با اینکه این هیات ، حسن نیت زیادی با خود به گردستان نمی برد ، مع الوصف مقهور حسن نیت خلق کرد می شود ، خلقتی که به واقع از برادر کشی بیزار است و مصرا نه در پی خاتمه دادن به جنگ تحمیلی ، فتح باب مذاکرات و طرح خواست های به حق خلق کرد ، به مرور سپاه ای های ارتجاع را علیه خلق کرد خنثی می کند و افکار رجمت را ماهه پذیرش اندیشه خود مختاری می نماید . توده مردمی با بد که آنچه خلق کرد طلب می کند ، چندان هم غریب و هولناک نیست و در می با بد که خلق بقیه در صفحه ۲

یکسال انقلاب و ...

می سازد که بدون درک صحیح این شرایط و اتخاذ تاکتیک و استراتژی درست برای روبروشدن با آن، بیروزی انقلاب به رهبری پرولتاریا، بسیار مشکل به نظر می رسد.

جنبش انقلابی کارگری نه تنها در داخل با بدبا نفوذتخیلات خرده بورژوازی در میان کارگران مبارزه نموده، ذهن آنان را از ایدئولوژی خرده بورژوازی که خود را به لباس مذهب آراسته است، پاک نمادبوسطح آگاهی طبقاتی آنان را ارتقا دهد، بلکه همچنین با بدبا تمام تحولات ایدئولوژیکی که بوسیله ایدئولوگ های شوروی، از اسال ها پیش در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی رواج داده شده است و جنبش نوین کمونیستی ایران نیز از آن میرانست، مبارزه نماید. زیرا دوره پیشتر در برابر جنبش کارگری ایران وجود ندارد. جنبش کارگری ایران با بیادوا بسته و دنباله روشوروی باشد، و این هدفی است که حزب توده ما مورتحقق آن استه و با بیادوا استقلال خود را خواهد در زمینه های ایدئولوژیک و تئوریک خواهد در زمینه های سیاسی و استراتژیک حفظ نماید.

در صورتیکه رهبران شوروی موفق شوند از طریق ایادی خود، حزب توده، نفوذ فکری و سیاسی خود را در جنبش کارگری گسترش داده آنرا به انقیاد خود در آورند، جنبش کارگری به یک جریان رفرمیستی، همچون جنبش های کارگری برتقال، اسپانیا، یونان و ... بدل خواهد شد که در چارچوب سیستم موجود، در ضمن همکاری با آن، به صورت یک ابوزسیونسی، سازشکار و رفرمیستی درآمده، و تنها برای گرفتن امتیازات اقتصادی - سیاسی به سود شوروی فعالیت خواهد نمود. چون شوروی با در نظر گرفتن توازن نیرو در سطح جهانی و اینکه منابع نفتی منطقه خاورمیانه - برای اقتصاد کشورهای امپریالیست اهمیت حیاتی دارد، و بر این امر آگاه است که امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا، به هیچ قیمتی، حتی به قیمت یک جنگ جهانی، تحمل نخواهد کرد که ایران تحت سلطه شوروی درآمده و از طریق ایران کنترل تمامی منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، کانال سوئز و اقیانوس هند را اختیار شوروی قرار گیرد. دولت شوروی با رها نشانداده است که در آنجا که منافع حیاتی امپریالیسم مطرح بوده است، هرگز حاضر نبوده و در روشنی با امپریالیسم نیست.

منطقه خاورمیانه جایی است که تمامی تضادهای جهانی در آنجا به هم گره خورده استه این منطقه هم از نظر استراتژیک و هم از نظر اقتصادی دارای اهمیت جهانی است. اقتصاد کشورهای امپریالیستی، بویژه اقتصاد امپریالیست های اروپائی و ژاپنی مستقیما بمنابع نفتی این منطقه و صدور بدون وقفه نفت، این ماهه، حیاتی بخشی که بدون جریان آن ثریان های اقتصادایین کشورها خشک خواهد شد، بستگی دارد، و بسا تحلیل رفتن منابع نفتی شوروی در اواسط سال های ۸۰، نیا ز کشورهای اروپائی شرقی و خود شوروی نیز به نفت خاورمیانه افزایش خواهد یافت. همچنین با زارهای این منطقه در مجموع، بخش بزرگی از بازار جهانی سرمایه بداری را تشکیل می دهد. در حال حاضر با تسلطی که آمریکا بر اکثر کشورهای نفت خیز این منطقه دارد، افزایش بهای نفت، زیان عمده ای به اقتصاد آن و همچنین سایر کشورهای امپریالیستی وارد نمی آورد. زیرا پولی که از فروش نفت نصیب این کشورهای می گردد، از سوی دیگر مجددا به بازار سرمایه کشورهای امپریالیستی باز می گردد و با از طریق با لایز مصرف در کشورهای مارکسیستده، نفت مجددا در اختیار انحصارهای

صنعتی و تجاری قرار می گیرد. بنا بر این از دست دادن منابع انرژی سوزمین های خاورمیانه و از دست رفتن بازارهای آن نه تنها توازن قوا در سطح جهانی را بطور جبران ناپذیر به ضرر امپریالیسم و به سود دولت رویزیونیستی شوروی تغییر خواهد داد، بلکه اقتصاد این کشورها را نیز مستقیما با بحران عمیقی روبرو خواهد ساخت، که اثرات اجتماعی و سیاسی آن، در حال حاضر هنوز بطور تمام و کمال قابل محاسبه نمی باشد.

البته اگر رهبران شوروی با حرکت از یک سیاست و استراتژی انقلابی و نه از یک موضع انحرافی و یا اهداف سودجویانه، به کمک نیروهای انقلابی، به منظور پاک کردن منطقه از ریزیونیسم و سلطه امپریالیسم میشتافتند، حرفی نبود. ولی دولت شوروی درست به خاطر ماهیت سودجویانه، سیاست های هرگز حاضر نخواهد شد، با مغا طراتی که زیر سلطه کشیدن ایران، چه از نظر مقادمت نیروهای انقلابی و مذهبی و چه از نظر عکس العمل شدید قدرت های امپریالیستی، برای آن به دنبال خواهد داشت، دست به چنین کاری زنند. به همین دلیل است که می بینیم حزب توده که کاری جز اجرای سیاست شوروی در ایران ندارد در سازش با قدرتمندان کنونی ایران درآمده است و در مدح و ثنائی آنان با حزب - الهی هار قابت می کند.

بنا بر این جنبش کارگری ایران تنها زمانی قادر خواهد شد که مبارزه انقلابی را علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی درون کشور به پیش راند و انقلاب را به سرانجام رساند که از نفوذ شوروی آزاد بوده و کما ملایر اساس منافع انقلاب، مستقلا عمل نماید. پس استقلال جنبش کارگری ایران نمی تواند تنها به معنای استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی از سایر طبقات جامعه ایران باشد. بلکه این جنبش همچنین باید هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی از حزب کمونیست شوروی که هدفی جز تامین منافع ملی و تحکیم پایه های سلطه، قشر ممتاز حاکم در آن کشور را در سیاست بین المللی دنبال نمی کند، مستقل باشد. در غیر این صورت جنبش کارگری ایران نیز همچون بسیاری از جنبش های کارگری دیگر، بدل به مهره ای در دست دولت شوروی خواهد شد تا از استفاده نماید. ولی استقلال جنبش انقلابی کارگری ایران از حزب کمونیست شوروی، چگونه تامین خواهد شد؟

بدون تردید اولین و در عین حال اساسی ترین گام در راه تامین استقلال جنبش کارگری ایران عبارت است از مزمبندی دقیق و روشن ایدئولوژیک و تئوریک با نظریات انحرافی و ضد مارکسیستی که ایدئولوگها و تئورسین های حزب کمونیست شوروی در جنبش جهانی کارگری مطرح نموده اند. جنبش کمونیستی و کارگری ایران باید بطور خود را در مورد ماهیت متاسمات و روابط اقتصادی - اجتماعی در جامعه شوروی مشخص نماید. با بدبا این سئوال پاسخ روشن داده شود که جامعه شوروی دارای چه هییتی است. جامعه ای است سوسیالیستی، سوسیال امپریالیستی، سرمایه داری و یا جامعه ای است جزاینها. نظر رهبران حزب کمونیست شوروی مبنی بر اینکه این حزب قیم جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است، باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. جنبش کمونیستی ایران با بدبا درک شوینیستی رهبران شوروی از نترتیا سونالیسم پرولتاریا شدیداً مبارزه نماید و درک مارکسیستی از همبستگی بین المللی کارگری را بگزیند و از جنبش کمونیستی با بدتفسیر حزب کمونیست

شوروی از تزمهزیستی مسالمت آمیزا به زیر ضلای انتقاد بگیرد و همچنین شوروی سازشکارانه "راه رشد غیر سرمایه داری" را که در کشورهای تحت سلطه، اساس سیاست شوروی را در پشتیبانی و سازش با خرده بورژوازی تشکیل می دهد، از نظر محتوی طبقاتی و نتایج سیاسی آن مورد تحلیل و بررسی قرار داده، ماهیت غیر پرولتاریائی آن را آشکارا سازد. سپس جنبش مستقل کارگری در ایران نمی تواند بدون گذار از یک درگیری ایدئولوژیک و تئوریک جدی با حزب کمونیست شوروی، بر بنیادی محکم و استوار بی ریزی گردد.

ناگفته پیداست که پاسخ به این سئوالها اساسی و ضروری جنبش در زمینه، مسائل نظری و سیاسی، مخالفت شوروی را با جنبش کارگری در ایران بر خواهد انگیخت. حزب کمونیست شوروی هرگز وجود یک جنبش کمونیستی و کارگری قوی و گسترده را که از آن مستقل بوده و در برابر نظریات و سیاست های آن نظریات و سیاست های دیگری را مطرح نماید، تحمل نخواهد نمود و با تمام نیرو برای درهم شکستن آن وارد کارزار خواهد شد. جنبش کارگری ایران در ابتدا با بدبا سرچرسان مبارزه نماید و در سه جنبه به نبرد بپردازد. در داخل کشور علیه بورژوازی و خرده بورژوازی به قدرت خزیده، و در سطح جهانی از یکسوعلیه امپریالیسم و از سوی دیگر علیه کوش های شوروی برای به انقیاد کشیدن آن. مبارزه در این سه جنبه با بدبهمزمان انجام پذیرد. اینکه بورژوازی، خرده بورژوازی عقب مانده و امپریالیسم متوجه خطری هستند که در جنبش انقلابی کارگری در ایران برای آنان دمی دارد، امری چنان واضح و آشکار است که نیازی به توضیح ندارد. ولی این واقعیت نیز باید برای کمونیست های راستین روشن باشد که شوروی نیز وجود یک جنبش کارگری و کمونیستی قوی و نیرومندی را که وابسته به آن نباشد تحمل نخواهد کرد و برای انهدام آن از هیچ اقدامی خودداری نخواهد نمود. چون در صورتیکه جنبش انقلابی کارگری در ایران از مبارزه در این سه جنبه پیروزمندانه بگذرد، آید، سرکردگی بلازمانع شوروی در جنبش کارگری و سلطه اش بر تمام رکنونی آن، به مخاطره خواهد افتاد.

همچنین روشن است که طبقه کارگران ایران از طریق مبارزه مسالمت آمیز، میسازرات پارلماناریستی و بدست آوردن اکثرکریسی های پارلمان، هرگز به قدرت نخواهد رسید، بلکه مبارزه اش برای تسخیر حاکمیت سیاسی ضرورتاً به مبارزه قهرآمیز منتهی خواهد شد. خرده بورژوازی به قدرت خزیده به آنسی قدرت را از دست نخواهد داد. اگر حاکمیت سیاسی کنونی از جانب جنبش نیرومندی کارگری، مورد تهدید قرار گیرد، چه بسا که برای مقابله با آن، نیروهای که اکنون در سطح جهانی با آن درآمده اند، به کمک اش بشتا بند و برای سرکوب دشمن واحد، بسا یکدیگر دست اتحاد دهند.

وقوع یک جنگ داخلی، به منظور تعیین سرنوشت حاکمیت سیاسی میان طبقه کارگر و متحدین آن از یک سو و خرده بورژوازی به قدرت خزیده، بورژوازی و سایر متحدین داخلی و جهانی آن از سوی دیگر، از شیده مغزهای خیال پردازانیمت، بلکه امری است که کلیه داده های کنونی و چگونگی تکوین مبارزه ای که هم اکنون در ایران در جریان است آنرا تأیید می نماید. اما یک جنگ داخلی در ایران، در درون مرزهای ایران باقی نخواهد ماند. با در نظر گرفتن شرایط بحرانی که در بسیاری از کشورهای همسوار ایران و سرتا سر منطقه وجود دارد، مسارزه مسلحانه در ایران، که مبارزه ای طولانی نیز خواهد بود، در برابر زودبیه کشورهای همساز ایران نیز سرازیت خواهد کرد.

برخلاف انقلاب های که پس از جنگ جهانی دوم به پیروزی رسیدند و امپریالیسم توانست با از دست دادن تسلط مستقیم خود بر این کشورها همچنان به حیات اقتصادی خود ادامه دهد و در بیست و پنجمال گذشته، حتی به رشد اقتصادی عظیمی نیز نائل آید، انقلاب ایران به رهبری طبقه کارگر و گسترش آن به سایر کشورهای منطقه تا شیر مستقیم در زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی خواهد داشت. زیرا اقتصاد این کشورها هماکنون که همه می دانند بطور بلاواسطه و مستقیم به منابع انرژی این کشورها نیاز دارد.

در چنین اوضاع و احوالی از یک سوا منافع مشترک شوروی و کشورهای امپریالیستی ایجاد می نماید که انقلاب ایران و منطقه سرکوب شود و از دیگر سوهریک از قدرت جهانی سعی خواهد نمود تا تسلط نظامی در بر منطقه، جلوگیری به عمل آورد. و در صورت وجود یک چنین تضادی میان آمریکا و شوروی است که به پرولتاریای انقلابی ایران این امکان را می دهد که با حفظ استقلال خود از شوروی، انقلاب را بسوی پیروزی رهبری نماید.

با توضیحات مختصری که در مورد چشم انداز انقلاب ایران داده شد روشن می گردد که تنها یک جنبش نیرومند کارگری که از نظر تئوری و سیاست و تشکیلات بر پایه های بسیار محکمی قرار داشته باشد، می تواند در شرایط بفرنج و پیچیده منطقه، انقلاب را به سرانجام رساند. و هماکنون که کمونیست های واقع بین ایران می دانند، جنبش کارگری ایران هنوز فاقد چنین کیفیتی است و تنها با شناخت نیازهای واقعی جنبش است که می توانیم در راه تدارک این مبارزه بزرگ و سرنوشت ساز، گام برداریم.

خواب آشفته ...

زحمتکش کرده در پی توطئه که در اندیشه خود مختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران است؛ درمی یابد که خلش زحمتکش کرد سرنوشت را از سرنوشت دیگر زحمتکشان ایران جدا نمیداند و ماده است تا دوش به دوش تمامی زحمتکشان ایران علیه ستم طبقاتی مبارزه کند. و این سفر که می رفت تاریخهای نفاق تصنی بیسن زحمتکشان سراسر ایران را بخشکاند، به حق باعث تشویش خاطر ارتجاع شد. ارتجاع به ناگهان در یافت که ما موریت هیات حسن نیت که هدفش وقت گذرانی و تأمه ساختن زمینه برای یورش مجدد به کردستان بود، بدل به وسیله ای برای توجیه خواست های به حق خلق زحمتکش کرده است. به این ترتیب، می بایست قبل از آنکه کار به جایی رسید که دیگر نتوان با دروغ بافی و توطئه، افکار عمسورما علیه خلق کرد بسیج کرد، رشته مذاکرات را قطع نمود و با هجوم گسترده به کردستان کار را بکمره کرد.

اینست که می بینیم به ناگهان اعلام می دارند ارتش اسلامی در منطقه کردستان به سانسورنظامی خواهد پرداخت. بلافاصله نقل و انتقال های نظامی وسیعی در این منطقه آغاز می شود و ارتجاع دیگر بار می کوشد تا جنگی ناخواسته را بر خلق زحمتکش کرد تحمیل کند.

نخستین سئوالی که در ذهن هر فرد عادی مطرح می شود اینست که چرا در این لحظه حس که می رفت مذاکرات کردستان احیاناً به نتیجه ای نرسد و در هر دو طرف برسد، به ناگهان ارتش تصمیم به با نورنظامی در منطقه کردستان می گیرد؟ در این لحظه که نیروهای ارتش می توانند سرنوشت مناطق آسیب دیده عقبه در سطح ۴

تئوری دلّالی

کودکانه غریزی است و پس معمولاً نه، اما آنچه را که گردانندگان حزب توده می‌بایند ارادی است و پس ردیالانه، ولی چرا؟! نویسنده توده‌ای برای روشن کردن اذهان "چپ‌روها" نسبت به مقوله خرده - بورژوازی می‌نویسد:

"تا بدحیرت آورید، اما واقعیت است که بسیاری از گروه‌ها و عناصری که خرده بورژوازی را روی زبان نشان ورد گرفته‌اند، بسیاری از مدعیان دوآتشه و پسر و صدای مارکسیسم، خرده بورژوازی را از اساس غلط می‌فهمند. وقتی الفبا درست درک نشود، بنای استدلال و تحلیلی که برشالوده‌آلوده نباشد، می‌رود نمی‌تواند تکج و معوج و غیر-طبیعی نباشد."

خواننده‌ها یا بدبسیار ساده‌لوح با شکره یک توده‌ای، آنچه را که "از اساس غلط است"، به گونه‌ای درست و دور از هرگونه کج و کا مستی، درست توضیح دهد و نشان دهد که "الفبا" را بدرستی درک کرده‌است. می‌گویند، به نقل قول از نویسنده توده‌ای، اندر توضیح خرده بورژوازی توجه کنید.

"موزش مارکسیسم، خرده بورژوازی را متحدطبیعی پرولتاریا معرفی می‌کنند" روشن است که در هیچ جای مارکسیسم چنین جمله‌ای وجود ندارد، اما نویسنده توده‌ای، فوراً ادامه می‌دهد که: "خرده بورژوازی عمدتاً از دهقانان تشکیل می‌شود... با این جمله مغشوش جناب نویسنده با یک تیردو نشان را که خواهد بزند، از یکسودندان خواننده، علی‌الاول "چپ‌روها" هستند، این را القا می‌کنند که خرده بورژوازی متحدطبیعی پرولتاریاست و لذا باید از دفاع کرد، اما چون متون مارکسیستی علیه چنین ادعایی حکم می‌کند، خون سردانه ادامه می‌دهد که خرده بورژوازی را بیشتر دهقانان تشکیل می‌دهند و بی‌شک اندر فوآئود و دهقانان با پرولتاریا می‌توان نقل قول های بسیاری از مارکس، انگلس، لنین و حتی استالین یافت. ولی اسم اینکار رتبه‌شی شایه سیاسی است.

در ادامه روشنگری در زمینه خرده بورژوازی نویسنده توده‌ای نقل می‌کند که: "در انقلاب اکتبر، بلشویکها از بیروزی خود را در اتحادیه مستحکمتر با توده‌های وسیع دهقانان خرده‌ها و شهیدت می‌جستند" (تکیه از ج.ک) و بلاخره اینکه لنین در کنگره هشتم حزب اعلام کرده است که "سیاست کاملاً صحیح حکومت شوروی در روسیا" اتحاد و سازش پرو-لیتاریای ظفرمند را با دهقانان میان حال تا مین می‌کند. سیاست دولت کارگران و دهقانان و حزب کمونیست با بدرآینده هم با همین روح سازش پرولتاریا و شهیدت - ترین دهقانان، با دهقانان میان حال ادامه یابد." (تکیه از ج.ک)

همچنین نویسنده توده‌ای، اندر فوآئود

اتحاد پرولتاریا و دهقانان به آوردن نقل قول‌های دیگری از مارکس و استالین نیز متوسل شده است، چون به هر حال کار از محکم کاری عیب نمی‌کند.

نویسنده توده‌ای که بلا بد خود را بسیار زرتنگ نیز می‌داند، می‌خواهد بحث تئوریک بر سر خرده بورژوازی به قدرت خریسده در ایران را با مقایسه آن با دهقانان میان حال یکمرتبه‌ها تمهید بدهد و بدین ترتیب، سیاست ورشکسته دنیا لوری "توده‌ای" را از خرده - بورژوازی، که خود دنیا به فرامین مؤکد استاد فرماندهی کرملین، لازم‌الاجرا گردیده، موجه جلوه دهد، و در این راه بدینمیانده که خود را به نادانی بزند، از متون مارکسیستی نقل قول بیاورد و دست به احتیاجات تئوریک بزند.

چنانکه از گفتارهای نویسنده پرنیبوغ "توده‌ای" برداشت می‌شود، دائماً سخن از این است که "آهای "چپ‌روها" بدانید و آگاه باشید که "دهقانان متحدطبیعی پرولتاریا هستند". گویا که برای اول بار کمونیست‌های ایران، با مقوله‌ای بنام دهقان مواجه شده اند و در پیبت و شگفتی اند که با این مقوله چه باید کرد. اما نویسنده مقاله آگاهانه و پس ردیالانه نمی‌خواهد توضیح دهد که در یکسال گذشته کدام زمان "چپ‌رو" ادعا کرده است که دهقانان متحدطبیعی پرولتاریا نیستند و "سپاه خیره پرولتاریا" را در انقلاب تشکیل نمی‌دهند.

نویسنده توده‌ای روشن نمی‌کند که "درک غلط طبقه‌ای از خرده بورژوازی"، این گناه کبیره‌ای که "چپ‌روها" مرتکب شده‌اند اصولاً ربطی به دهقانان و اتحادش با پرولتاریا ندارد. اگر "چپ‌روها" علیه خرده - بورژوازی به قدرت خزیده و علیه واپس‌گراشی و عملکرد غیردموکراتیک و پس ارتجاعی حاکمیت خرده بورژوازی نیستی - مذهبی موضع گرفته‌اند، این امر چه رابطه‌ای با دهقانان دارد. به راستی نماینده دهقانان در مجلس خیرگان، شورای انقلاب و پارلمان آیینده چیست؟ لایده‌جناب آقای معین فروزیرنفت، که تئید حزب توده ایران برای مجلس شورای اسلامی! و یا جناب حسن حبیبی، که تئید ارزننده حزب توده برای مقام ریاست جمهوری! داستان درست مثل قسم حضرت عباس است و دم‌خروس.

مگر کمونیست‌های انقلابی از فرادای قیام‌ها تمام قوا در کردستان، گنبد، خوزستان و... برچمدار حل مسئله ارضی و دفاع کامل از حقوق دموکراتیک دهقانان و خلق‌ها نبوده‌اند، که واخوردگان و اپورتونیست‌ها توده‌ای این چنین ساده‌لوحانه خود را به نادانی می‌زنند و فریاد می‌کنند "دهقان متحد پرولتاریاست"؟ مگر این حزب توده نبود که در اوج درگیری‌های کردستان، آقای

خلخال، قاتل انقلابیون خلق کرد، یعنی نمایندگان سیاسی دهقانان کردستان را، کاندیدای مجلس خیرگان می‌کند؟ مگر "حزب طرا زنونین طبقه کارگر" که مقوله خرده بورژوازی را از اساس درست می‌فهمد و الفبا را درست درک کرده است، تماماً می‌مبارزات دهقانان ترکمن را با انگلیس و انارشیستی و ما چرا جویانه تخطئه نکرد، که حالانکه اتحاد کارگران و دهقانان را سر می‌دهد؟ و بلاخره معنی ردالت سیاسی چیست؟! و ردل چیست؟!

کمونیست‌های انقلابی، به درستی آگاهانده که مارکس و لنین چگونه فرایند وحدت و تضاد پرولتاریا با دیگر اقشار و طبقات را در تئوری و پراتیک یکار بسته اند و نیز به درستی می‌دانند که لنین هرگز مدعی نشده است که در لحظه‌ای که خرده بورژوازی (حتی دهقانان) در قدرت سیاسی می‌باشد، طبقه کارگر برچمدار وحدت با آن باشد. لنین در تئوری آوریل به درستی و با قاطعیت علیه جناح راست سوسیالیست‌های انقلابی (بزرگترین توده‌ای ترین حزب روسیه با یکگانه دهقانان) و کرنسکی مقابل کرد و در برابر ترمشویکی اتحاد با دولت کرنسکی که حتی توده‌های عظیم دهقانان را پشت سر داشت موضع گرفت. ما نمی‌گوئیم که حزب توده الفبا را درست درک نمی‌کند، بلکه عقیده داریم که خود را به تفهیمی و کودنی می‌زند. عاقبت

ما، حزب توده که از آغاز زحمات به پشت خرده بورژوازی سنتی و واپس‌گرا (و نه دهقانان) برخاسته بود، توجه عملگر در ارتجاعی خود را به روری از محمل وابستگی خویش به "اردوگاه سوسیالیزم" توضیح می‌دهد و از "چپ‌روها" می‌خواهد که در وضع کنونی جهان با بهترین روشیم شرایط کار سبک‌ترانه حکومت شوروی، به دفاع بی‌قید و شرط از خرده - بورژوازی به قدرت خزیده برخیزند، چون در غیر این صورت، این بورژوازی و امپریالیسم است که خرده بورژوازی را به سپاه وحشیانه خویش منظم خواهد کرد!! رنده با دارسطو فیلسوف یونانی!

در رابطه با این دیدبافت کار سبک‌ترانه نویسنده "توده‌ای" اعلام می‌کند که "خرده بورژوازی (اینها دیگر البته صحبت از دهقانان نیست چ.ک) حتی اگر در حاکمیت سیاسی می‌باشد، محکوم به آن نیست که با بهای رشد و گسترش نیروهای مولد، به سرمایه‌داری بگراید، مشروط بر آن‌که به پرولتاریا جهانی که پیشا هتگ خود را در کشورهای سوسیالیستی (بخوان شوروی چ.ک) متمرکز کرده تکیه کند. تکنولوژی، تخصص و تجربه پیشرفته فنی شرط عمده و مقدماتی تکامل، امروز در انحصار سرمایه‌داری انحصاری نیست. زحمتکشان غیر پرولتاری در کشورهای عقب‌نگهداشته

شده، اگر در مبارزه آزادیبخش خود با امپریالیسم، با پیشقراولان خدا میربالیستی جهانی، یعنی کشورهای سوسیالیستی بیوند بخورند، قادرند نیروهای تولیدی جامعه را به پیش ببرند، بدون آن‌که به نظم سرمایه‌بیا میند.

آری تئوری روستاهای جهان، علیه شهرهای جهان چین، امروز به تئوری پرولتاریای جهان متمرکز شده در مسکولوزم و حدت با خرده بورژوازی جهان در کشورهای عقب‌نگهداشته شده، مبدل می‌گردد و اسم این نظریه داهیان است!! راه‌نشد غیر سرمایه‌داری است. بدین ترتیب همه "چپ‌روها" درمی‌آیند که عیب اشتباهی تاکنون مرتکب شده بودند و به خرده بورژوازی به قدرت خزیده پشت کرده بودند، جل‌الخلق!! آری همه باید دریا بنده کرد دنیا را امروز، در زیر سلوای مارکسیسم نوع کرملین، به چه‌سادگی می‌شود دلالت بود و به خرده بورژوازی قدرتمندار گفت که لطفاً بجای خریدگاری آمریکا، جنس روسی بخرید، چون شما متحد پرولتاریای "اردوگاه سوسیالیسم" هستید!! شک نیست که در شهرده کوتاها، معیارها همیشه برمدار سفر می‌کنند "و در منطق کمپرادوری حزب توده، مارکسیسم پرولتاریا وجه المصلحت‌گرا مع عقب‌نگهداشته‌ها و حکومت‌های خرده بورژوازی "اردوگاه سوسیالیسم" است.

خوب اگر چنین است که پرولتاریای جهانی در وحدت کامل با خرده بورژوازی جهانی قرار دارد، دیگر چرا دلالت محبت ما، اینقدر از موضع گیری‌های "چپ‌روها" علیه خرده بورژوازی برآشفتگی می‌شود؟ مگر "چپ‌روها" می‌توانند با درک غلط خود از خرده بورژوازی و ندانستن الفبای مبارز جهانی، آنهم وقتی وحدتی فشرده بین پرولتاریای جهان و خرده بورژوازی جهان برقرار است، دست از پا دراز کنند؟ ما گویا که رهبری پرولتاریای جهان و کارگران کمپرادور شیزچندان به تئوری "راه‌رنده غیر سرمایه‌داری" خود مطمئن نیستند. چرا که مصروعراق را با گوشت و پوست خود حس می‌کنند.

نه هرگز می‌تواند که کمونیست‌ها به بدرک صحیح حزب توده از خرده بورژوازی روی آورند و امید آنکه، زمینه‌های برداشت توده‌ای، تئوری دلالتی سیاسی، در عرصه تئوری مبارزاتسی سازمان‌های کمونیستی از گذر بیکار ریگیبایدولوژیک - تئوریک رنگ باز د. تردید نیست که بیروزی پرولتاریا و محمل‌های وحدت این طبقه با دیگر اقشار و طبقات را خندا از گذر سیاست مستقل پرولتاریای انقلابی می‌توان تضمین کرد و در این گذرگاه چراغ سبزه‌های توده‌یستی و دلالت متشانه‌جاشی ندارد.

زحمتکشان بیشتری بی‌بها می‌بودن است این شمار دروغین خواهند بر دوسر به طبقاتان برخواهند داشت و "بیا میر" نیز اگر بخواهد همچنان در مقام سروری باقی باشد، با به تیغ‌های بیشتری از دنیا مبرکشد.

اما اگر بیا میران مسلح پیشین در برابر خلق‌های ستمکش غیرمسلح و ناآگاه پیروز شده‌اند، آقای بنی مدربا بدبدا تده خلق کرد، همراه با با بر خلق‌های زحمتکشان این مرزوبوم، مسلح به سلاح آگاه‌های طبقاتی تا پای جان در راه منافع خود ایستادگی خواهد کرد.

دوران "بیا میران مسلح" به سر آمده است و روزگار، روزگار "خلق‌های مسلح" است.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

ای، جزو حدتی دروغین و ست بنیادچییز دیگری نمی‌باشد. آقای بنی مدربنییز خوب می‌دانند که اگر نتوانند با فریب‌کاری و لفاظی این "وحدت کلمه" دروغین را حفظ کنند، ناگزیر تکیه‌گاش را در میان توده محروم و زحمتکش از دست خواهد داد. هم‌اکنون این تروت که می‌بنیتم این "بیا میر" همچون شاهزاده "ماکیا ولی" برای استواریندار واهی "وحدت کلمه" در با ورتوده‌های زحمتکش، دست به اسلحه می‌برد. "بیا میر" مسلح " امروز تیغش را بر فراز سر خلق کرد اخته است تا این "گمره‌شدگان با و از دست داده" راه‌آه راست بکشانند. این تیغ، اما، هرگز به نیا م‌باز نخواهد گشته چرا که هر روز

صدا بنا تکیه‌های مکرر بر آرای انتخابات ریاست جمهوری و غره از سرکوب خلق ترکمن درگنبد، دستور حمله به کردستان را صادر می‌کنند تا به گمان خود این "ایمان‌سرباد رفتگان" را به راه راست هدایت کند. آقای - بنی مدربنییز همانند دیگر اربابان حکومت اسلامی، از تزلزل اندیشه "وحدت کلمه" در با ورتوده‌ها به هراس آمده است. آقای بنی - مدربا درک این واقعیت عاجز است که "وحدت کلمه" بین آنان که چیزی جز فروشی نیروی کارشان برای رسیدن به لقمه‌نانی ندارند و آنان که بدون کمترین زحمتی از شمره کاربان بهره می‌گیرند، نمی‌تواند با بدارستاند. بی‌گمان چنین وحدت کلمه -

خواب آشفته

کشور - از جمله مناطق سیل زده و زلزله زده - به میزان قابل توجهی موشربا شد، چگونه می‌توان ما نورظ می - آنهم در منطق کردستان - را توجیه نمود؟ و آیا مگر منطق مناسبت دیگری جز کردستان برای ما نورهای نظمی ارتش پیدا نمی‌شود؟ تعامی می‌شود، بدون کمترین شبهه، حکایت از توطئه‌های می‌کنند که مخالف حل مساله کردستان از طریق مذاکره است. اگر قهرمان نخستین حمله به خلق زحمتکش کرد آقای چمران بود، قهرمان این یورش جدید آقای بنی مدربا است. آقای بنی -